

ایران‌شناسی در غرب

حشمت مؤید

Forugh Farrochsad, *Jene Tage*, Ausgewählt und übertragen von Kurt Scharf,
Bibliothek Suhrkamp, Frankfurt Main 1993

فروغ فرخزاد، «آن روزها»، انتخاب و ترجمه آلمانی از کورت شارف

سورکمپ ناشر آثاری در هنر و ادبیات و فلسفه و داستان‌نویسی و نقد است که از دو خصیصه بارز برخوردار باشند. یکی آن که نوین و نوگرا و عرضه‌گر اندیشه‌های تازه درباره زندگی امروز و پدیده‌های نوظهور زندگی امروز مردم جهان و شکننده‌مرز ارزشهای سنتی و تقسیمات جغرافیایی باشند، دیگر آن که دارای شهرتی وسیع و ارزشی والا در معیارهای مجرب هنر و نویسندگی باشند. فروغ فرخزاد در زمره این دسته از پیشروان شعر شناخته‌شده و گویا نخستین نام ایرانی‌ست که تازگی در فهرست کتابهای خوش چاپ و ارزشمند سورکمپ ظاهر شده است.

در پایان کتاب، کورت شارف مقاله‌ای نوشته (ص ۱۰۵ تا ۱۲۱) و فروغ و هنر او را درست و دقیق و مناسب به‌خوانندگان کتاب که معمولاً گروه روشنفکران جدید هستند شناسانده است. اکثر این روشنفکران هنردوست ارتباطی با پژوهشهای دانشمندان

رشته‌های خاورشناسی ندارند و از راه این گونه کتابهاست که با آثار زیبای ملتهای دیگر آشنا می‌شوند.

در این کتاب ترجمه اشعار زیر عرضه شده است:

از مجموعه تولدی دیگر: ۱- آن روزها ۲- باد ما را خواهد برد ۳- میان تاریکی ۴- بر او بیخشاید ۵- وصل ۶- پرسش ۷- جمعه ۸- عروسک کوکی ۹- تنهایی ماه ۱۰- در خیابانهای سرد شب ۱۱- آیه‌های زمینی ۱۲- هدیه ۱۳- وهم سبز ۱۴- جفت ۱۵- فتح باغ ۱۶- گل سرخ ۱۷- به علی گفت مادرش روزی ۱۸- پرنده فقط یک پرنده بود ۱۹- ای مرز پرگهر ۲۰- به آفتاب سلامی دوباره خواهم داد ۲۱- من از تومی مردم ۲۲- تولدی دیگر.

از مجموعه ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد: ۲۳- تنها صداست که می‌ماند ۲۴- دلم گرفته است ۲۵- کسی که مثل هیچ کس نیست ۲۶- ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد ۲۷- پس از تو (Nach dir). این آخرین شعر مجموعه ایمان بیاوریم... در فارسی بی‌عنوان مانده و در ترجمه انگلیسی کسلر-بنانی زیر عنوان «شعر» آمده است. «پس از تو» عنوانی است که کورت شارف بر آن نهاده است (۲۸- دلم برای باغچه می‌سوزد ۲۹- پنجره.

از دفترهای اسیر، دیوار و عصیان: ۳۰- اسیر ۳۱- گناه ۳۲- گمشده ۳۳- شعری برای تو ۳۴- زندگی.

ترجمه‌ها در عین زیبایی و فصاحت، دقیق و برابر با اصل است. کورت شارف با آن که جان پیام فروغ فرخزاد را درک کرده است در ترجمه خویش در قید و بند ترکیبات و جمله بندی سرمشق فارسی نمانده و در نتیجه توانسته است زیبایی سخن دلروز فروغ را به بهترین صورتی به زبان مردم خویش منتقل نماید. اگر میان برگردان انگلیسی این اشعار به قلم بنانی و کسلر و برگردان آلمانی کورت شارف و میان هر دو ترجمه با اصل فارسی تفاوتی دیده می‌شود این نشانه تقلاي مترجمان است که نخواسته‌اند شعر فروغ را حرف به حرف، خشک و بی‌روح، و بی‌لطف و جمال در کسوتی کاملاً بیگانه به خوانندگان غیر ایرانی و ناآشنای خود عرضه بدارند. از این‌جاست که شارف مثلاً «واژه‌های ساده فریب» را «واژه‌های ساده فریب» (ص ۳۵: Schlichte worte des Betrugs) و «چشمهای له شده» را «چشمهای تهی» (ص ۳۱: leere Augen) ترجمه می‌کند و به جای «طناب دار» در مراسم اعدام، «جلاد» (ص ۳۱: der Henker) می‌گذارد و آن را، جلاد را، فاعل و عامل بیرون ریختن چشمان پر تشنج محکوم می‌سازد.

این گونه تصرفات اگر هم حتماً ضرور نباشد، ابدأ بیهوده یا ویرانگر معنی شعر نیست. با وجود این باید گفت که گاهی پیروی از متن اصل برای حفظ حال و هوا و عالم خاطره‌ها و تسلسل ذهنیات شاعر مهمتر از رعایت چنانجانب خواننده بیگانه است. کسی که «کاسه گرم‌تر از آتش» را به «کاتولیک‌تر از پاپ» ترجمه می‌کند، خواننده غربی خود را در بجهوحه حرفی و حکایتی بغته از ایران‌کنده و به محیط کاتولیک غرب منتقل نموده است. کورت شارف در شعر «جمعه»، جمعه را که فروغ «ساکت و متروک، چون کوچه‌های غم‌انگیز، بی‌انتظار، جمعه تسلیم...» وصف کرده است، با روز «یکشنبه» عوض نموده که برای خوشبختیهای غرب روز سور و شور و رقص و شنا و کلیسا و کنسرت و ورزش و صدگونه گذران پرهیجان دیگر است. در ترجمه انگلیسی «جمعه» همان «جمعه» مانده است. با وجودی که البته گویندگان مایوس و غمزده و دل‌مرده در ادبیات مغرب زمین ابدأ نادر نیستند و از طرف دیگر جمعه هر ایرانی جمعه فروغ فرخزاد نیست، باز به گمان این بنده جمعه، یکشنبه نیست و خود فروغ هم که نه همدرد کافکا و هدایت، بلکه زنی سرشار از شور زندگی بوده و شعرهای «اسیر» و «عصیان» و «دیوار» را نه برای ابراز تسلیم بلکه همچون فریاد اعتراض سروده است، اگر در غرب زیسته و هوای آزاد تنفس کرده بود، برای یکشنبه چنین شعری نمی‌سرود.

Catalogo dei Manoscritti Persiani Conservati nelle Biblioteche d'Italia,
 Compilato da Angelo Michele Piemontese, Roma 1989

آنجلو پیه‌مونتسه، «فهرست دستنویسهای فارسی در کتابخانه‌های ایتالیا»، ۴۴۳ صفحه،
 قطع وزیری بزرگ، رم، ۱۹۸۹

دکتر آنجلو پیه‌مونتسه (Piemontese) چهره سرشناسی است که بیش از همه کتابها و مقالاتی که درباره ایران و ادبیات فارسی نوشته است، از راه کشف کهنه‌ترین دستنویس موجود شاهنامه در جهان شهرت و محبوبیتی درخور کوشش و همت بلند خویش به‌ویژه در میان ایرانیان ادب‌دوست یافته است. کرسی زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه رم متعلق به اوست ولی به خواهش دولت ایتالیا گویا هشت‌ده سالی می‌شود که رایزنی فرهنگی آن کشور را در ایران بر عهده گرفته و در این مقام نیز با شرکت در مجامع ادبی و تماس نزدیک با دانشمندان ایرانی، خدماتی درخشان به تحکیم پیوندهای

فرهنگی دو کشور انجام داده است.

بزرگترین مجموعه‌های نسخ خطی فارسی در اروپا در کتابخانه‌ها و موزه‌های چهار کشور آلمان و انگلیس و فرانسه و روسیه (یعنی روسیه شوروی سابق با همه جمهوریهای غیر روسی ضمیمه‌اش) نگاهداری می‌شود. در کشور اتریش نیز که روزگاری دراز امپراطوری مقتدری در اروپای مرکزی بوده است، گنجینه‌هایی از آثار خطی فارسی موجود است. در باقی کشورهای اروپا نیز، از جمله در دانمارک و هلند و سوئد و اسپانیا، تعدادی دستنویس فارسی هست. اطلاعات دربارهٔ این مجموعه‌ها در کتابهای فهرست و مقالات مؤلفان غربی آمده است، و شماری از آنها به همت استاد سخت‌کوش جناب ایرج افشار در دفترهای نسخه‌های خطی، نشریهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، و در نوشته‌های دیگران شناسانده شده است.

دربارهٔ مجموعه‌های فارسی موجود در ایتالیا اطلاعات ما تاکنون غالباً ناتمام و پراکنده بود. این کمبود اینک به همت استاد پیه موتسه برطرف شده است.

دکتر پیه موتسه برای تألیف فهرست حاضر جمعاً ۷۳ کتابخانه و ۵ بایگانی اسناد را در ۲۷ شهر ایتالیا جستجو و بررسی کرده است. در ۴۳ کتابخانه و سه بایگانی اثری از نوشته‌های فارسی نیافته، و در ۳۰ کتابخانهٔ دیگر و دو بایگانی اسناد در ۱۵ شهر توانسته است روی هم رفته ۴۳۶ دستنویس فارسی بیابد که همه را با مهارت کامل و دقت بسیار در این کتاب ارزشمند معرفی نموده است. مجموعه‌های فارسی کتابخانهٔ واتیکان و همچنین مجموعه‌های شخصی و اسناد سیاسی از این حساب بیرون است. فهرست ۱۸۹ دستنویس فارسی واتیکان را استاد فقید روسی (Rossi) در ۱۹۴۸ منتشر کرده بود.^۱ مجموعهٔ گرانیه‌های ۱۰۳۳ دستنویس تعزیه را که به تدبیر چرولی (Cerulli) سفیر دانشمند اسبق ایتالیا در تهران، در سالهای ۱۹۵۰ - ۱۹۵۴ گردآوری شده و از طرف او به واتیکان اهدا گشته بود، استاد فقید بمباچی (Bombaci) فهرست کرده و با مقدمه‌ای تاریخی منتشر کرده است.^۲ استاد پیه موتسه هم ۱۳ دستنویس دیگر فارسی متعلق به بنیاد شبات (Sbath) و یک برزنامهٔ دیگر را که به کتابخانهٔ واتیکان سپرده شده است، طی مقاله‌ای در ۱۹۷۸ در مجلهٔ «آکادمی لینه‌چی» (Lincei) معرفی کرده است.^۳

در میان کتابخانه‌های شخصی، مؤلف مجموعهٔ بنیاد پرنسون در فلورانس را که اکنون مرکز پژوهشهای رنسانس وابسته به دانشگاه هاروارد است، یاد نموده و قید کرده است که وی خود مقاله‌ای در معرفی نسخه‌های فارسی آن،^۴ و اتینگهاوزن (Ettinghausen) در

۱۹۶۲ مقاله‌ای راجع به مینیاتورهای فارسی مجموعه مزبور نگاشته است.^۵

چنان‌که گذشت، حاصل جستجوی دکتر پیه‌موتسه معرفی دقیق ۴۳۶ دستنویس فارسی‌ست به‌دنبال پیشگفتاری سودمند، و ۱۵ فهرست پایان کتاب که در آنها آگهیهای لازم زیر ارائه شده است: موضوع کتابها (دانشها، فلسفه، تاریخ، شعر، اسلامیات و غیره)، انواع خطوط و طبقه‌بندی دستنویسها برحسب نوع خط با قید شماره و مشخصات دیگر، تزیینات، مینیاتورها، مرقعات، جدولها و لوحه‌های علمی، مهرها، نام خطاطان و کاتبان، مؤلفان تمام کتب و آثار یادشده در متن، کتابها و رساله‌ها، و سرانجام فهرست الفبایی تمام دستنویسها به حروف فارسی. نمونه‌هایی نیز از مینیاتورها و خطوط خوشنویسی و صفحه‌هایی از بعضی نوشته‌های جالب‌توجه و جدولها همگی سیاه و سفید روی کاغذ اعلای سنگین در کتاب گنج‌نیده شده است.

پیشگفتار دکتر پیه‌موتسه اطلاعات گرانبهای دیگری هم که برای دوستداران کتاب مهم است در بر دارد، از آن جمله است عنوان دستنویسهایی که به خط مؤلف است، یا زیر نظر مؤلف کتابت شده، یا به‌هر حال وی خود آن را دیده و امضا کرده است. از آن میان یکی نسخه خلاصه‌الخبار تألیف غیاث‌الدین خواندمیر مورخ ۹۰۵ هجری و اهداء شده به امیرعلی شیر نوایی‌ست متعلق به کتابخانه آکادمی لینه‌چی (Lincai)؛ دیگر حبیب‌السیر از هم‌دوره جلد که در سالهای ۹۲۷ تا ۹۳۵ کتابت شده و اکنون در کتابخانه پادشاهی تورینو نگاهداری می‌شود؛ دیگر نسخه‌ای ممتاز از تحفة الاحرار مولانا جامی که در ۸۶۶ پایان یافته و دست کم امضای آن از خود جامی است؛ همچنین دیوان علی بن فتح‌الله معدانی اصفهانی معروف به صابر که خود شاعر در ۸۸۰ هجری برای سلطان محمد فاتح و احتمالاً در استانبول نوشته است. بنابراین مؤلف نسخه این دیوان یکتاست، حداقل در اروپا. پیه‌موتسه تعدادی از دستنویسهای بسیار کمیاب را هم که شاید در اروپا منحصر به فرد باشد از قبیل شعری عارفانه از اسیری لاهیجی، شرح («ترجمه») هیاکل نورسهروردی، چند رساله پزشکی و فلسفی منسوب به عمر خیام و ابن سینا، اخلاق‌رضی‌الدین نیشابوری، دیوان امیر همایون که اصلاً اسفراینی بوده و در خدمت سلطان یعقوب آق‌قویونلو در تبریز می‌زیسته است، در همین پیشگفتار شناسانده است.

شنیدم دوست دیرینم استاد پیه‌موتسه امسال طهران را ترک می‌کند و به دانشگاه

رم باز می‌گردد. جانش خرم و تش سالم و قلمش پربار باد.

یادداشتها:

- ۱- E. Rossi: *Elenco dei manoscritti Persiani della Biblioteca Vaticana*, 1948
- ۲- A. Bombaci: *Elenco di drammi religiosi Persiani*, 1961
- ۳- A. Piemontese: "I manoscritti Persiani del Fondo Spath nella Biblioteca Vaticana e un nuovo "Barzunama" in *Atti della Accad. Naz. dei Lincei*, vol. xxxiii (1978), pp. 447-464
- ۴- A. Piemontese, "I manoscritti Persiani della Collezione Berenson," in *Studi in onore di Francesco Gabrieli nel suo ottantesimo compleanno*, vol2, pp. 633-639
- ۵- R. Ettinghausen: *Miniature Persiane nella collezione Bernard Berenson*, Milano 1962.

Sheila S. Blair, *The Monumental inscriptions from early Islamic Iran and Transoxiana*, Brill 1992, pp. 307

شیلا بلر، «کتیبه‌های ایران و ماوراءالنهر از آغاز اسلام تا پایان سده پنجم»، چاپ بریل ۱۹۹۳، ۳۰۷ صفحه

بانوی دانشمند دکتر شیلا بلر در این کتاب مهم و ماندگار با دقت علمی تمام کتیبه‌هایی را که از پنج قرن اول تاریخ اسلام در گوشه و کنار ایران و ماوراءالنهر باقی مانده است، با عکس و جمیع معلومات تاریخی و جغرافیایی و باستان‌شناسی گردآورده و همه را به معیار نقد و با پژوهش موشکافانه عرضه داشته است.

شمار این خطوط بازمانده از نخستین پانصد سال دوران اسلامی ایران بر طبق احصای دکتر بلر، ۷۹ عدد است. زبان این نوشته‌ها به استثنای دو کتیبه که بعداً توضیح داده خواهد شد، عربی‌ست. طول خطوط در بسیاری موارد بسیار اندک است و از چهار پنج کلمه تجاوز نمی‌کند. علت این کوتاهی که فایده تاریخی آنها را محدود کرده و گاه مطلقاً از میان برده است، دو امر است: یکی این که اکثر این خطوط یادگار گونه‌ای بر سنگ قبری یا زیر بنایی یا بر قوس بالای دری و دروازه‌ای یا تاریخ قبه‌ای و مناره‌ای بوده و در اصل هم ظاهراً از ۳-۴ سطر بیش نبوده است، دوم این که همین خطوط مختصر در طول قرون از گزند باد و باران یا دستبرد و ویرانگری گذرندگان و مردم نادان صدمه کلی دیده و فقط اندک اثری از آن به‌جای مانده است.

چند نمونه از این خطوط را نقل می‌کنم:

- [بسم الله الر] حمن الرحيم... محمد... فی سنة خمس و تسعين و مانه (ص ۱۷).
- بسم الله الرحمن الرحيم (؟) (ص ۲۵).
- الله عليه و على آله الطيبين الطاهرين (ص ۳۸).
- اميرالمؤمنين اطال الله بقاءه فی شهر ربيع الاول سنة سبع و ستين و ثلاثمياہ [کذا] من الهجرة (ص ۴۷).
- بسمه... الاخرين — بسمه (ص ۵۴).
- بسمه الملك لله الملك (ص ۵۶).
- بسمه تبارک الذي... (ص ۷۲).
- محمد رحمة [الل] — و (ص ۷۵).
- [ابوسعبي] — مسعود بن يمين الدولة (ص ۱۰۸).
- حضر الخسرو فی لشکر السار (؟) سنة اربع و خمسين و اربع مائة (ص ۱۳۰).
- ... المشرق ابوالمظفر احمد ط — [قاتکين] ... الله (ص ۱۶۸).
- فی سنة احدى و تسعين و اربعمائة (ص ۱۷۷).
- [ت... ت] — تسعين و اربع مائه مما عمل ابوبکر ابن... الله... (ص ۱۸۹).
- بسمه امر ببناء هذه المنارة الشيخ... (ص ۲۰۷).

تعدادی از کتیبه‌ها شکسته بسته تا ۶-۷ سطر می‌رسد و معدودی مفصلتر است و به ده سطر یا بیشتر می‌رسد.

چنان که از نمونه‌ها و توضیح بالا بر می‌آید اگر تمام این ۷۹ کتیبه بازمانده از پانصد سال دوران حیات ایران را دنبال هم نقل کنیم از ۴-۵ صفحه مجله ایران‌شناسی بیشتر نخواهد شد، و این نکته‌ای غم‌انگیز است و دلالتی بلیغ بر این که چگونه آثار و کتیبه‌های سنگ‌گونه پانصد سال از تاریخ مملکتی وسیع بر باد رفته و نابود شده است. به یاد دارم در ایام نوروز ۱۳۵۴/۱۹۷۵، همراه همسرم از آثار شوش دیدن می‌کردیم. شادروان پروفسور کنتور، استاد باستان‌شناسی دانشگاه شیکاگو که خود در چغامیش نزدیک دزفول سرگرم حفاری بود، ما را همراهی کرد و به اعتبار او رئیس فرانسوی کاوشهای شوش راهنمای ما بود. در داخل عمارت بالای قلعه، سنگی مدور و بزرگ به ارتفاع حدود نیم متر و قطر شاید ۶۰-۷۰ سانتی‌متر را به ما نشان دادند که بر بدنه آن نوشته‌ای مفصل به خط میخی (؟) کتده بودند و این سنگ تا چند سال پیش در گوشه حیاط یکی از ساکنان آن حدود افتاده بوده و رختشو بر آن می‌نشسته و لباس می‌شسته

است.

دو عامل دیگر در زوال کتیبه‌های ایران دخالت داشته است: یکی کمبود سنگ و استفاده از آجر در بناهای تاریخی که طبعاً زودتر از میان می‌رود، و دیگر پراکنده بودن مراکز قدرت و آبادی. دکتر بلر توضیح می‌دهد که بررسی کتیبه‌ها در مصر، مثلاً، بسی آسانتر از ایران است زیرا در مصر تنها شهر قاهره است که جایگاه همه تحولات سیاسی بوده و آثار یادگاری را در خود متمرکز ساخته است، ولی ایران پیوسته دستخوش دگرگونیهای سیاسی و جولانگاه خاندانهای کوچک و بزرگ فراوان بوده است که هر کدام چندی در بخشی از این سرزمین پهنای حکومت کرده و احیاناً آثاری پدید آورده‌اند و آثاری دیگر را ناپدید و ویران کرده‌اند.

با وجود این مواد اندک و گنگ و ناچیز، دکتر بلر کتابی بزرگ و سخت نفیس و سرشار از صدها نکته دانستنی مربوط به رشته‌های تاریخ و باستان‌شناسی و هنر در پنج قرن اول به وجود آورده است. محدوده جغرافیایی کتاب، ایران امروز نیست بلکه علاوه بر آن، سرزمینهایی را نیز که در آن روزگاران در حیطه نفوذ فرهنگ و قدرت سیاسی ایرانیان بوده است در بر می‌گیرد. از آن جمله است کهنترین سنگ نبشته بازمانده از سال ۱۹۵ هجری قمری که خانیکوف در ۱۸۴۸ آن را در شهر دربند (داغستان، کنار دریای خزر) یافته بوده است، خانیکوف علاوه بر این، چهارده نوشته دیگر کوفی و دو کتیبه پهلوی در آن شهر کشف کرده بوده است. قراءت کتیبه سال ۱۹۵ هجری و عکس آن را دکتر بلر از نوشته خانیکوف (مورخ به سال ۱۸۶۱) برگرفته است و خود با استفاده از جمیع معلومات و پژوهشهای حاصل در یک‌صد و سی سال گذشته مقاله‌ای در باب آن نگاشته است.

مفصلترین کتیبه باقی‌مانده از آن روزگار از سال ۳۶۳ هجری به زبان عربی در کوفه به دست آمده بوده است و امروز در موزه قاهره نگاهداری می‌شود. این کتیبه چندین بخش است و بیشتر متن آن حمد و ثنا و درود بر پیامبر اسلام و فاطمه و دوازده امام شیعه است و آنچه تاریخ آن را به ایران مربوط می‌کند عبارت ذیل است که بانی بقعه را عضدالدوله دیلمی معرفی می‌کند (شماره ۱۰، ص ۴۱-۴۲)

... أمر بعمارة بقعته الشریفة تاج الملة الشاهنشاه ابی شجاع فنا خسرو لازل
عضد الدوله سنة ثلث و ستین و ثلث مائه.

چنان که گذشت تصویر و متن کتیبه‌ها را مؤلف اکثراً از آثار محققان متقدم بر خود گرفته و جمیع اطلاعات موجود تاریخی را گرد آورده و به معیار نقد علمی دقیق سنجیده و

به دنبال متن و معرفی کلی هر کتیبه در مقاله‌ای بسیار جامع و کامل ارائه نموده است. بدین ترتیب کتاب حاضر در حقیقت مجموعه ۷۹ گفتار است که به دنبال پیشگفتاری مملو از معلومات اساسی آمده است و به دنبال آن یک کتابشناسی مفصل (ص ۲۱۱-۲۱۸) و سپس ۱۵۶ تصویر کوچک و بزرگ (ص ۲۱۹-۲۸۵) و فهرست کلی نهائی (ص ۲۸۶-۳۰۷) عرضه گشته است. اما نباید پنداشت که کتاب همین ۷۹ مقاله گسسته گاه کوتاه و گاه دراز - میان نیم صفحه تا پنج صفحه - است. مباحثی که مؤلف درباره تاریخ خاندانها و جنبه‌های هنری و خط‌شناسی و بنایی و مذهبی این ۷۹ کتیبه فراهم آورده و هر یک را به یادداشتهای دقیق و مفید آراسته است مجموع کتاب را اثری به هم پیوسته و علی‌ای حال مربوط به یک رشته واحد و مهم ساخته است.

چنان که دکتر بلر در پیشگفتار خود یاد کرده است، کار او هر چند جامعترین و کاملترین اثر مربوط به این فن در پنج قرن اول است، نخستین گام در این راه نیست. وی می‌نویسد که در سالهای اخیر چند تن از دانشمندان ایران کوششهایی ستودنی در این زمینه کرده و کتابهایی درباره چند شهر و ایالت ایران نوشته‌اند که انجمن آثار ملی همه را چاپ کرده است. به گفته مؤلف، کاملترین این کتابها، تألیف آقای لطف‌الله هنرفر است به عنوان گنجینه آثار تاریخی اصفهان که تمام کتیبه‌های موجود در آن شهر را شناسانده است.

سلسله انتشارات معتبر موسوم به «مجموعه کتیبه‌های ایرانی» (Corpus Inscriptionum Iranicarum) که تا کنون یک جلد آن به کوشش استاد یارشاطر و بیور (Bivar) شامل کتیبه‌های مازندران شرقی و جلدی دیگر به کوشش استاد ویلیام هتوی (Hanaway) درباره خراسان به طبع رسیده است، هدفی و برنامه‌ای دارد متفاوت با کار دکتر بلر در کتاب حاضر، بدین معنی که سنگنبشته‌های هر دو عصر پیش و پس از اسلام را در بر می‌گیرد و نوشته‌های ایرانی در سرزمینهای دیگر از جمله هند و پاکستان را نیز معرفی می‌کند. باید افزود که مجلدات سری مذکور فاقد تحقیقات مفصل و جامع درباره هر کتیبه است و به ارائه عکس هر کدام و قراءت متن بسنده کرده است.

زبان ۷۷ کتیبه تازی و فقط دو کتیبه فارسی است. چنان که در نمونه‌های سابق‌الذکر هم می‌بینیم و مؤلف هم گفته است، بیشتر این کتیبه‌ها جنبه مذهبی دارد و بر سنگ قبری یا حجر زاویه ساختمانی مذهبی یا سر در مسجدی یا بر کمره مناره‌ای یا تاریخچه آغاز عمارتی با نام بانی آن و در بقعه‌ای و امثال این گونه آثار به دست آمده است و اصطلاحات و عبارات معمول در چنین بناها و آثار همیشه به زبان عربی بوده است. در

یکی از این کتیبه‌ها که به خط نسخ بر دیوار مدخل کاخ داریوش در تخت جمشید به عنوان یادگاری در ۴۳۸ هجری نوشته شده، نام روز و ماه ایرانی بدین گونه قید شده است (شماره ۴۳، ص ۱۱۸):

حضر شاهانشاه المعظم... ابوکالیجار بن سلطان الدولة و معز
امیرالمؤمنین... هذا المكان روز بهمن من ماه آبان سنة ثمان و ثلثین و اربع
ماتة...

در کتیبه یادگاری دیگری که در سال ۴۳۳ هجری در صخره‌ای در یکی از دره‌های نزدیک فرغانه نوشته شده و تمام آن به تازیست، قید «فی دی ماه الفرس» دیده می‌شود (شماره ۴۲، ص ۱۱۵).

اما متن فارسی در دو کتیبه دیده می‌شود که یکی حتماً و دومی به احتمال قوی به نظم است. کتیبه اول بر مقبره «شاه فضل» واقع در سفید بلند در شمال دره فرغانه و تاریخ آن میان سالهای ۴۴۷ تا ۴۵۱ است (ش ۴۷، ص ۱۲۸):

این جایگاه خوابگاه سیف دولة است
ملکان که راد مرد بد و عز نام یافت
تا زنده بود دولت و کردار حق بر وی
چون آفتاب بر همه عالم همی بتافت
چون سیر شد ز ملک فانی شهید گشت
فانی نماند و رفت به ملک بقا شتافت
از دیدگاه خلق روان است خون دل
تا وی شهید گشت و روی از دوستان بتافت

عکس و متن این کتیبه را قبلاً یعنی در ۱۹۳۹ دو دانشمند روسی ناستیچ (Nastich) و کوخنف (Kochnev) منتشر کرده‌اند.

کتیبه دوم که تنها جزئی از آن برجاست و امنیاکوف (Umniakov) در ۱۹۲۷ مقاله‌ای در باب آن نوشته، ناقص و کوتاه است (ش ۵۸، ص ۱۵۳):

... [سل] طان جهان که کرد این جای بنای
زین [؟] ... خلق و ... او [؟] دنیا آرای
از بهر خدای ... عالی جای
از وی بتامی ... خدای
مانند بهشت گشت این جای خراب

نمی‌کرد...

تاریخ این کتیبه که به خط کوفی بر قوس سر در کاروانسرا نوشته شده، ۴۷۱ هجری است. دانشمند فقید ایتالیایی بمباچی (Bombaci) که کاخ سلطان مسعود سوم غزنوی متعلق به سال ۵۰۵ هجری را در غزنه حفاری کرد و کتابی بسیار دقیق و عالمانه درباره خطوط کوفی آن و قصیده فارسی منقور بر سنگهای درون دیوارهای آن نوشت

(The Kufic Inscription in Persian Verses in the Court of the Royal Palace of Mas'ud III at Chazni, Rome 1966)

کتیبه بالا را کهنترین نمونه موجود زبان فارسی بر بناهای تاریخی می‌دانست. ولی چنان که دیدیم سنگنوشته بازمانده در سفید بلند میان ۲۰ تا ۲۴ سال از آن قدیمتر است. اما شمار ۱۵۶ تصویر درباره فقط ۷۹ اثر و کتیبه از این روست که دکتر بلر گاهی از یک بنا دو تصویر، یکی از مجموع بنا و یکی از کتیبه آن، آورده است و در موارد بسیار دیگر خطی را که در عکس ابدأ خوانا نیست به همان صورت اصلی موجود در کتیبه جداگانه بازنویسی کرده است. جا به جا در معرفی مقدماتی کتیبه‌ای می‌بینیم که وی علامت سوال گذاشته و سطری یا کلمه‌ای را ناخوانا معرفی کرده است. باید دانست که بیشتر یا شاید نزدیک به همه این خطوط را سابقاً محققان دیگر نیز دیده بوده‌اند و پیداست که ایشان هم از قراءت آن واژه‌ها یا عبارات عاجز مانده‌اند.

در پایان این بررسی کلی چند اشتباه ناچیز را که از دیده «خطاجوی» نقدنویس پنهان نمانده است یاد می‌کنم بدین امید که دکتر بلر راهی برای اصلاح آن بیابند و اگر پر دشوار نیست از ناشر توانگر و گسترده‌دست خود بخواهند که غلطنامه کوتاهی چاپ کند و به کتابخانه‌ها بفرستد:

— ص ۲۲ / کتیبه ۶ / س ۲: «له» افتاده است (شاید سهواً). درست عبارت چنین است: «... قری له ما... آیا به جای «قری» نباید «قرء» خواند؟ آقای محمد تقی مصطفوی نیز در کتاب اقلیم پارس «قری» خوانده است (ص ۲۳۸). در همین کتیبه احتمالاً «کرخی» درست است نه «کرجی»

— ص ۲۴ / کتیبه ۷ / س ۳: «خسرو» است نه «خسره».

— ص ۷۲ و ۷۳ / کتیبه‌های ۲۳ و ۲۴ واژه آغاز کتیبه «بسنله» است نه «بسنله».

— ص ۸۸ / کتیبه ۳۲ / س ۱: برابر با تصویر کتیبه در ص ۲۴۱: «لکیا»، نه «للکیا».

— ص ۲۰۸ / کتیبه ۷۹ / س ۲: «لهرمز یار» است، نه «لهرمز دیار».

شماری از اشتباهات در خواندن نام مؤلفان کتب فارسی رخ داده است که جای

شگفتی‌ست و غالباً نیز چون تکرار شده است ناچار نباید غلط چایی باشد. از آن جمله است علی‌تقی به‌جای علی‌نقی (زیر «بهریزی» در کتابشناسی)، مستوفی به‌جای مصطفوی در کتابشناسی، درجاوند به‌جای ورجاوند در کتابشناسی و موارد دیگر. گاهی یک کلمه دوگونه خوانده و نوشته شده است از آن جمله «رباط» است که در کتابشناسی «رباط» آمده است (زیر اسم کیانی Kiani). «سلسله» غالباً به کسر هر دو سین به‌صورت silsila ضبط شده است که درست است، ولی زیر درجاوند (= ورجاوند) salsala ضبط شده که خطاست. Baqfi به‌جای Bafqi در کتابشناسی البته اشتباه چایی‌ست. در موارد متعدد ناشر چند کتاب مشهور فارسی را «انجمن ملی» نوشته‌اند به‌جای «انجمن آثار ملی». در ص ۶۳ بند دوم از ستون دوم، سال ۳۱۷ هجری قمری را که برابر با ۷-۱۰۰۶ میلادی‌ست معادل با ۳۷۵ هجری شمسی دانسته‌اند که ده سال اشتباه حساب در آن هست و باید ۳۸۵ باشد.

بنده تمام متن کتاب را به‌دقت نخوانده‌ام و بمید نمی‌دانم که اشتباهات دیگری از این قبیل در آن بتوان یافت. اما این غلطهای معدود چایی یا جز آن از ارزش کتاب که بسیار عالی طبع شده است و هر صفحه آن دهها نام و تاریخ و عنوان را به چندین زبان شامل است ابدأ نمی‌کاهد. بانو دکتر بلر با این کتاب وسعت اطلاع و همت و صبر و کوشش خود را که جملگی از شرایط کارهای پایدار علمی‌ست ثابت کرده و همه دستداران پژوهشهای ایران‌شناسی را رهین منت خویش ساخته‌اند.

بخش زبانها و تمدنهای خاور نزدیک، دانشگاه نیکاگو

* از این شماره به بعد، در مجله بخشی به‌نام «ایران‌شناسی در غرب» خواهیم داشت در معرفی کتابهای مربوط به رشته‌های مختلف ایران‌شناسی که در خارج از ایران چاپ می‌گردد. این بخش نیز زیر نظر استاد حشمت مؤید خواهد بود.